



دارالفتون

پرونده ویژه: آموزش و کرونا



یادداشت سوم

کاش آوینی بود...

روایت جهادگری و نوآوری‌های دانشجومعلم‌ان
بسیجی در آموزش دوره‌ی کرونا^۱

کشتی دل به دریا زده و مسیری در پیش گرفته؛ مسیر فتوحاتی گسترده. هیچ شنیده‌ای که فتوحات را مراتبی است؟ هر فتح و گشایشی از پس پرده‌ی فتحی دیگر سربرآورد و این مسیر تا فتح مطلق به پیش می‌رود. اما هنوز مراتبی تا فتح مطلق باقی مانده. کشتی و کشتی‌نشینان، به هر منزل که رسیدند فتحی حاصل کردند که نه به برق شمشیر، بل به لطافت طبع و پیوند قلوب به منزلگاهی که بلبل نغمه‌سرای هر دلی، ندای آن دردهد این فتح و گشایش حاصل گشته.

آنان طوفان زده‌اند و کشتی‌نشینان حال آنان را درمی‌یابند و فتوحاتشان به همین واسطه است که حال و بار ایشان را همچون خودشان درمی‌یابند و دستی برای برخاستن به سویشان بلند می‌نمایند. طوفان اقتضای این عالم است؛ عده‌ای تک‌وتنها به بلندی‌ها پناه برده‌اند، عده‌ای بر کناره‌ی ساحل رفاه و آسایش از همه‌چیز فارغ‌اند، عده‌ای با امواج سهمگین دست به گریبان‌اند و عده‌ای دیگر کشتی ساخته‌اند و از ساحل آسایش برای نجات غرقه‌های در دل طوفان، باهم هم‌پیمان شده‌اند و دل به دریا زده‌اند. این کشتی، کشتی فتوحات است اما هر فتحی، روایتی و هر روایت و قصه‌ای لطف و صفای خاص خود دارد...

۱. با تشکر از آقای حمید رفیعی، جانشین مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، بابت دریافت روایت‌های استانی.

فتح اول: سیستان^۱

داستان سیستان، داستان عجیبی است؛ داستان مردمانی نجیب، مهربان و محروم که البته خودشان کمتر از دیگران از محرومیت‌هایشان دم می‌زنند. اما سیستان، داستان‌های دیگری هم دارد؛ داستان اسطوره‌ای‌ترین نماد جهاد و حماسه در فرهنگ ایرانی، داستان پهلوانی‌های رستم و زال و چشم امید ایران به ایشان:

پس از کردگار جهان‌آفرین

به تو دارد امید ایران‌زمین

و حقیقتاً اگر این جهاد و حماسه برای خدا باشد چه فرقی می‌کند در میدان رزم باشد یا در میدان خدمت‌رسانی به مردم و مبارزه با محرومیت؟ همه‌چیز عادی است. وقتی خودشان به سادگی و بی‌پیرایه چند ماه تلاش خود را نقل می‌کنند، برای ما که در غبار غفلت و امکانات شهرهای بزرگ به سر می‌بریم، همه‌چیز عادی به نظر می‌رسد؛ مثل یک اردوی جهادی عید یا تابستان. اما مگر همین اردوهای جهادی بزرگ‌ترین خلق و ابتکار و فتح این انقلاب نبود؟! به قول سید مرتضی فرق ما و دیگران در همین «بسم‌الله» گفتن و قیام برای حق است: «بله، بسم الله الرحمن الرحیم! تفاوت اساسی در همین جاست. در دل یاد خدا و بر لب ذکر او و این چنین است که دست نصرت خدا با ماست و کدام دست از ید الله بالاتر؟ ید الله فوق آیدیه‌م. آن تفاوت عمده که می‌خواستم بگویم در همین جاست. مثلاً این نهضت، مثلاً کشتی نوح است که با بسم‌الله هدایت می‌شود: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا»^۲.

۱. با تشکر از خانم عباسپور؛ حوزه‌ی خواهران دانشگاه فرهنگیان استان فارس

۲. آوینی، سید مرتضی، گنجینه آسمانی، تهران: واحد. ص ۱۶۵.

بسم‌الله گفتند و بر کشتی جهاد نشستند. گشایش و فتح اول در سیستان بود؛ در سرزمینی با داستان‌های عجیب. آموزش و مدرسه برای فرزندان محروم شهرستان‌های دورافتاده‌ی سیستان و بلوچستان یعنی امید، یعنی زندگی. وقتی رستمشان بعد از شکستن شاخ کنکور و تکریمی شدن به جای رفتن به دانشکده‌ی حقوق، معلمی را انتخاب کرد، این نوید را به خواهران و برادران کوچک‌تر سیستانی خود داده بود که با شمشیر جهاد و انسان‌پروری برای بر زمین کوفتن دیو محرومیت به میدان خواهد آمد. اما این روزها شرایط متفاوت است. خانه‌ی علم و دانش و امید فرزندان محروم تعطیل است و «شاد» هم بر کرانه‌ی رفاه و سلامت شهرنشینان از امواج طوفان محرومیت فارغ و بی‌خبر! «شاد» فرزندان ما را شاد کرد و دردی بر دردهای محرومین فراموش‌شده افزود. اما کشتی جهادگران بسیجی به سرعت بردامنه‌ی جودی فرود آمد. این بار این بانوان دانشجومعلم استان بودند که روایت پهلوانی این دیار را زنده نگه داشتند. آن‌ها مادری در خونشان است، عشق و امید کودکان را با لطافت طبعشان و قصه‌های محرومیت استان را با گوش جان‌شان شنیده‌اند. اگر لطافت طبع مادرانه، قصه‌ی محرومیت فرزندان این دیار را دریابد و در جان‌ش خون حب الهی و جهاد برای عیال الله جاری باشد، پرده‌ی روزمرگی‌های معمول و آسودگی و فراغت شهر را از هم دریده و طرحی نو، طرحی به نقش و رنگ خدایی، در خواهد افکند. همه‌چیز عادی به نظر می‌رسد؛ اما گوش دل و جانت را به نغمه‌های خوشی که از باغ جهاد ترنم می‌کند آشنا ساز و در

طوفان اقتضای این عالم است؛ عده‌ای تک‌وتنها به بلندی‌ها پناه برده‌اند، عده‌ای بر کناره‌ی ساحل رفاه و آسایش از همه‌چیز فارغ‌اند، عده‌ای با امواج سهمگین دست به گریبان‌اند و عده‌ای دیگر کشتی ساخته‌اند و از ساحل آسایش برای نجات غرقه‌های در دل طوفان، باهم هم‌پیمان شده‌اند و دل به دریا زده‌اند

اگر «شاد» این شادی را نیاورد، جهادگر، راه خود را پیدا خواهد کرد. دختران برومند سیستان، کشتی‌شان بر کرانه‌ی روستاهای محروم پهلو گرفت. شرایط را بررسی کردند و به‌جهت نبود امکانات لازم برای آموزش از راه دور معمول، تهیه‌ی بسته‌های آموزشی و هزینه‌ی چاپ بسته‌ها را طریقی مؤثر در شرایط استان خود یافتند.

کوه عظمت تبت و ایثارشان بنگر تا طور قلبت از این تجلی فروریزد و مدهوش گردی. ابتکار و نوآوری جهادگران در این است که راه را از مردم آغاز می‌کنند. شادی آنجاست که به‌واقع فرزند روستاهای دورافتاده‌ی سیستان در شرایط بحرانی این روزها خود را فراموش شده نبیند. اگر «شاد» این شادی را نیاورد، جهادگر، راه خود را پیدا خواهد کرد. دختران برومند سیستان، کشتی‌شان بر کرانه‌ی روستاهای محروم پهلو گرفت. شرایط را بررسی کردند و به‌جهت نبود امکانات لازم برای آموزش از راه دور معمول، تهیه‌ی بسته‌های آموزشی و هزینه‌ی چاپ بسته‌ها را طریقی مؤثر در شرایط استان خود یافتند.

نغمه‌ی بلبلان، بلبلان دیگر را به ذوق می‌آورد و اگر بلبلی در هوای گلی نغمه سر دهد، دیگران را نیز واله و شیدا خواهد کرد. از روزی که جهادگران نغمه‌ی سیستان سر داده‌اند، همه‌ی ایران دل‌نگران شقایق‌های فراموش‌شده‌ی این دیارند. دختران بسیجی از ظرفیت‌های رسمی و غیررسمی کشور و ظرفیت‌های تشکیلاتی بسیج دانشجویی فرهنگیان برای جهاد خود بهره بردند؛ عده‌ای در کمک مالی، عده‌ای در دسترسی به نقاط دورافتاده و عده‌ای دیگر در تهیه‌ی محتوای بسته‌های آموزشی. جمعاً ۲۳ استان پای کار آمدند، بیش از ۲۰۰ دانشجومعلم ندای ایشان را لبیک گفتند و وعده‌ی حق برای افروختن شمعی و پایداری بر حق، متحقق گشت. حدود ۲۸ هزار دانش‌آموز محروم در دورافتاده‌ترین نقاط این سرزمین به لطف نغمه‌های این بلبلان نه فقط از آموزش در این روزهای سخت، بلکه از مهر و عطوفت ایران در دل طوفانی که بدان گرفتار گشته بودند بهره‌مند گشتند.

فتح دوم: دیار دوست^۱

فقط وقتی معلمی کرده باشی متوجه می‌شوی که تدریش بیش از آنکه علمی با اصول و قواعد از پیش تعیین‌شده باشد، هنری وابسته به موقعیت‌هاست؛ موقعیت‌هایی مانند موضوع درس، شرایط شاگردان، شرایط سنی و وضع روحی خود و البته پیوند مستقیمی که بین تو و دانش‌آموزانت در کلاس درس ایجاد می‌شود؛ از گره‌خوردن نگاه‌ها به یکدیگر، از حال و هوای شاد یا خسته‌ی چهره‌هایتان و از پیوند روح و جانتان که قدری زمان می‌خواهد...

آنان که معلمی را نه فقط به‌مثابه شغل و درآمد، بلکه با شور و هیجان روحشان برگزیده باشند وابسته‌ی این لحظات و موقعیت‌ها هستند، شرایطی که هر بارش با دفعه‌ی قبل متفاوت است و خبر از تجلی دیگر انسانیت دارد که در وجه معصوم کودک و نوجوانی دیگر ظهور یافته است. معلمی ایستادن در مقابل این تجلیات نوبه‌نو است. اما این روزها، با تعطیلی کلاس‌های حضوری و از پشت صفحه‌ی گوشی و تبلت و رایانه در کلاس‌های غیرحضوری، آیا رؤیت این تجلیات مقدور است؟

وقتی کشتی جهادگران به دیار دوست رسید، تجلی دیگر خواست. حرم دوست حال و هوای دیگری به این شهر بخشیده، و آنان که حیانتشان به تپش‌های حرم در قلب شهر بسته شده، لحظه‌ای از حضور او فراغت ندارند. حضور چیست؟ حضور در هوای او بودن است:

گر پرتویی ز رویت در کنج خاطر افتد

خلوت‌نشین جان را آه از حرم برآید

۱. با تشکر از آقای حضرتی؛ دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی

گلدسته‌ی امیدی بر جان عاشقان نه

تا رهروان غم را خار از قدم برآید

دانشجومعلمان بسیجی مشهدالرضا در کوران تحولات آموزشی این روزها و عدم امکان حضور رو در روی معلم و شاگردان، به دنبال طرح و تجلی نو بودند؛ چه باید کرد که شور معلمی برقرار باشد؟ چه باید کرد تا چراغ تعلیم و تعلّم حتی خارج از کلاس درس فروزان ماند؟ شور دانشجویی آنان جشنواره‌ی معلمی به راه انداخت. جشنواره‌های معلمی در ایران و جهان کم نیست و هر یک شور و هیجان خاص خود دارد اما تمایز این یکی در همان چیزی بود که در فتح اول گشایش یافت. در اینجا حب مجاهدت برای حق است که هر طریقی را گشایش می‌دهد. وگرنه همین روان لطیف معلمی نیز که محل تجلی ظهورات نوبه‌نو حق در روح کودکان و نوجوانان است، در آنجا که گردهم‌آمدن و جشنواره برگزار کردن صرفاً برای حرفه‌ای شدن باشد، در چنگال تکنیک‌ها و اصول و قواعد علمی و فنی گیر خواهد کرد. جشنواره‌ی جهادگران بسیجی به قصد رفع نیاز ضروری دانش‌آموزان و پیوند و مرابطه برای پیدا کردن بهترین پاسخ‌ها و نشر آن است. از این‌رو این جشنواره را باید در مسیری که کشتی در پیش گرفته بود و افق‌هایی که پیش روی خود می‌دید فهم کرد.

کشتی نماد حیات و ممات به هم پیوند خورده است. نماد مردمانی که وحدت یافته و به‌واسطه‌ی حیات و ممات مشترک، خود را جدای از هم نمی‌بینند. کشتی نماد وحدتی است که از دل طوفان‌های سخت به همین وحدتش عبور می‌کند. تفاوت جشنواره‌ی معلمی بسیجیان مشهد همین وحدت آن در دل فعالیت تشکیلاتی‌شان در دوره‌ی

کرونا بود. جشنواره با فعالیت تشکیلاتی هم‌سنگران دیگر استان‌ها به‌سرعت انتشار یافت و ایده‌هایی نو برای پیوند معلم و شاگردان و عبور از بدفهمی‌های ناشی از دوری ایشان مطرح شد. در این طرح نه فقط معلمان و دانشجومعلمان بلکه خود دانش‌آموزان نیز مشارکت داشتند. برخی معلمان به همراه کل کلاس در این جشنواره شرکت کردند تا شور پیوند معلم و دانش‌آموز حتی در این روزها به رخ کشیده شود.

فتح سوم: مرابطه^۱

کشتی همچنان به راه خود ادامه می‌دهد...

فتح چهارم، فتحی از جنس مرابطه است، فتحی برای پیدا کردن تمامی ظرفیت‌های رسمی و غیررسمی در جهت خدمت‌رسانی به کودکان و نوجوانان محروم خراسان جنوبی. وقتی دانش‌آموز بودیم، عشقمان رسیدن تابستان بود. برای معلمان هم بعید می‌دانم غیر از این باشد. اما در شرایط اضطرار، در شرایط لزوم جهاد آموزشی مسئله متفاوت است. انگار همین روزهاست که پیام امام برای نهضت سوادآموزی منتشر شده است: «... لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن به پا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد». دیگر شب و روز و تابستان و زمستان ندارد؛ از هر فرصتی برای جهاد تعلیم و تربیتی و رفع محرومیت‌های آموزشی که ناخواسته بر اثر کرونا ایجاد شده، باید استفاده نمود.

دانشجومعلمان جنوبی تابستان خود را وقف کردند و دانش‌آموزان شهرستان‌ها و روستاهای

۱. با تشکر از آقای نجف زاده؛ بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان خراسان جنوبی



سر برآورد و روایت فتحی دیگر، روایت فتوحات معلمان و دانشجومعلمان جهادگر و حق جوی این سرزمین را در دیار دور و نزدیک در رقم زند. کشتی به فتح آخر رسید؛ به آخرین سرزمینی که برای فتحش آمده بود. اما مگر ملک حق پایان پذیر است که سرزمینی آخرین آن باشد؟! آخرین فتح را به چشم خود بنگر؛ بر هر کرانه ای که تو ایستاده ای و منتظر رسیدن کشتی جهاد هستی، همان جا و در قلب تو، فتح آخر رقم خواهد خورد؛ آنجا که تو دل به جهاد سپاری. نیک بنگر، نیک به کرانه های پیش رویت بنگر که کشتی بر کدامین کرانه است و از کدامین سو من و تو را فرامی خواند...

هم دهیم و یکدیگر را به مبارکه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فراخوانیم. به این نیست با یکدیگر کشتی جهاد ساختند و به شط شراب در انداختند. امروز صف عظیمی از دانشجومعلمان و نومعلمان بسیجی تشکیل گشته که پشت به پشت هم داده و برای هر بحرانی در عرصه ی تعلیم و تربیت و برای مرزبانی از حدود فرهنگی این سرزمین آمده اند. هر بحرانی، بستی برای خلق و ابتکاری جدید از سوی ایشان است که نه فقط در گستره ی شهری و استانی، بلکه در گستره ی سراسری ایران، ابتکار خود را به اجرا درآورند. ای کاش هر چه زودتر از دل این جریان آگاه و جوان، جمعی برای نغمه سرائی این فتوحات

و دانشگاه فرهنگیان هم به طور کامل پای کار آمدند؛ راهبران آموزشی مناطق، راهنمای درسی دانشجومعلمان و پیدا کردن دانش آموزان محروم شدند، هماهنگی های لازم از طرف نواحی برای اعزام داوطلبین صورت گرفت، دانشگاه فرهنگیان ماسک و لوازم بهداشتی را تهیه کرد. در این طرح، ستاد آموزش و پرورش استانی نشان داد هر زمان نیروهای جهادی به خط شوند، پشتیبانی هم به موقع و حتی در تابستان به خوبی صورت می گیرد. اما دانشجومعلمان نشان دادند که آتش به اختیار یعنی چه. هزارهشتصد کودک مردودی و محروم از تحصیل مجازی که شوق حرکت داشتند، با دست گرم جهادگران به جمع ملحق گشتند.

فتحی دیگر...

کشتی دانشجومعلمان بسیجی به هر شهر و دیاری رسید فتحی رقم زد. فتوحاتی که روایت هایش بسیار است و همچنان ادامه دارد. اما فتح الفتوح ایشان را نه در یک یک سرزمین های فتح شده، بلکه در خود کشتی باید جستجو کرد. خلق و ابتکار و دستاورد بزرگ ایشان، همین جمعی بود که در سراسر ایران شکل گرفته و هر روز برای دست گیری از محرومی و هر لحظه برای لبیک به ندای حق آماده است. چند گاهی است کانالی با عنوان «بعثنا» تشکیل داده اند و به شرف کلام مبارک رسول گرامی اسلام که فرمود «انما بعثت معلما»، وجود خود را متصل به وجود مقدس ایشان می دانند. خود را بعثت یافته و فراخوانده شده به آن وعده ی حق می دانند که خداوند متعال درباره ی فتح قریب، به رسول گرامی اش وعده داده بود. اما بعثت و فتح، صبر و جهادی همچون حضرت رسول می طلبد و ما را نه آن صبر است و نه آن جهاد، مگر پشت به پشت

محروم هم پایه پای آنان ایستادگی کردند. وقتی آنان که طلایه دار کاروان حق بر زمین اند، گلبانگ هجرت به سوی حق در دهند، مردمان مؤمن از هر سو به سوی ایشان خواهند شتافت؛ بسیاری کسانی که شوق هجرت در دل دارند و در انتظار طلایه داران و کشتی حق اند. همه ی ظرفیت های استانی برای این هدف و به امر دانشجومعلمان جهادی بسیج شدند. با توجه به طولانی شدن سال تحصیلی، فرصت تابستان هم اندک بود. کار از نیمه ی دوم مرداد آغاز شد و تا نیمه ی شهریور یا زمان بازگشایی مجدد مدارس برنامه ریزی شد. ایده ی اصلی، آموزش حضوری دانش آموزان محروم از آموزش مجازی و مردودی های سال گذشته بود تا سال آینده، بانگیزه ی بالا به پایه ی جدید بروند. حال و هوای کودکی را در نظر آور که با امید، در روستایی دور افتاده، با زحمت و مشقت تحصیل را پیش برده و با بحرانی ناخواسته از تمام خواسته هایش باز مانده است. حال باید در سالی دیگر از بهار عمرش در حالی که هم سن و سال های شهری اش به پایه ی بعد می روند، همان دروس قبل را از سر گذرانند. دلت باید به لطافت بهار باشد که صدای رگبار دل او را بشنوی.

کشتی از ابتدا برای او به راه افتاده بود و حالا که او از راه جا مانده، اضطرابی در دل کشتی نشینان به راه افتاد. هر چه داشتند به میدان آوردند و هر که را شوق خدمت داشت همراه نمودند؛ رابطه ای برای خدمت به کودکان و نوجوانان محروم رقم خورد. صدو هشتاد دانشجومعلم از سه پردیس استان ثبت نام کردند. قرار بر آموزش هر نفر در شهر و روستای خود شد؛ برخی معلمان شهری نیز داوطلب اعزام به روستاهای محروم و بدون نیروی جهادی شدند. ظرفیت های آموزش و پرورش